



یادنامه اسوه صبر و استقامت
سردار شهید جانباز مجید زین

حسن مشکب زاده

زمستان ۱۳۹۲

سرشناسه: شکيب زاده، حسن، ۱۳۳۶ -
 عنوان: نام پديدآور: نبيل، فاطمه اسوه صبر و استقامت سردار جليلان، شهيد
 مجيل: نبيل / حسن شکيب زاده
 مشخصات نشر: قزوین، دانش امروز ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهري: ۱۶۰ ص.
 شليک: ۵۰۰۰ ريال ۴-۱۱-۷۲۰۱-۶۰۰-۹۷۸
 وضعيت فهرست نویسی: فبيا
 موضوع: نبيل، مجيده ۱۳۴۱-۱۳۹۲.
 موضوع: جليلان - ايران - خاطرات
 موضوع: جنگ ايران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خاطرات
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۸۱۲۴/۲ ش ۱۶۲۴ DSR
 رده بندی ديوي: ۹۵۵۰۸۴۳۰۹۲
 شماره کتبخاني ملی: ۳۳۶۷۴۵۷

نبيل

ناشر:
 مؤلف:
 صفحه آرايي:
 طراح جلد:
 خوشنویسی جلد:
 امور اجرايي:
 نوبت چاپ:
 شمارگان:
 چاپ و ليتوگرافي:
 قيمت:
 شابک:
 نشانی ناشر:
 مرکز توزيع:

دانش امروز
 حسن شکيب زاده
 مهدي سام
 فاطمه شکيب زاده
 محمده شکيب زاده
 کانون تبليغاتي فار. همراه: ۳۸۱۵۱۰۸
 اول - ۱۳۹۲
 ۲۰۰۰ نسخه
 سعیدی
 ۵۰۰۰ تومان
 ۴-۱۱-۷۲۰۱-۶۰۰-۹۷۸
 قزوین، خیابان نادری سنوی، جنب کوسه امیرامجد، پلاک ۱۱۹
 تلفن: ۲۳۳۸۷۳۴، همراه: ۰۹۱۲۵۸۲۸۰۳۸
 قزوین - کانون تبليغاتي فار. تلفن: ۳۳۳۰۱۸۵ (۰۲۸۱)

فهرست

۷	یادداشت
۹	دیباچه
۱۵	بخش اول. با اهل خانواده
۲۹	بخش دوم. در کلام دوستان
۱	بخش سوم. دست نوشته ها
۲۹	بخش چهارم. ضمائم

مذاهب

بهمن ماه سال ۱۳۴۱ به دنیا می‌آید اما برای اینکه چند ماهی از درس و مدرسه عقب نماند، زمان تولدش در شمس‌آباد، شهر یور ماه همان سال ثبت می‌شود. یعنی درست زمانی که عالم عالم و مهدی بزرگ، حضرت امام خمینی (س) در سال ۱۳۴۲ وقتی قیام الهی مردم ایران به خاک و خون کشیده شد و امام حاضر نشد دست از حق خواهی خود بردارد و مردم به ایشان می‌گویند: شما که دیگر یاری ندارید! یاران تان یا کشته شده‌اند یا به تبعید کشیده شده‌اند؛ شما با یاری چه کسانی می‌خواهید به قیام برخیزید؟ در جواب می‌فرماید: یاران من در گهواره‌های مادران شان هستند. مجید نبیل در اصل یکی از هزاران هزار یار و همراه امام امت بود که همزمان با آغاز قیامش متولد شد تا بعدها در سال ۱۳۵۷ و در سال‌های دفاع مقدس، جوانان رشیدی شوند برای یاری امام خمینی (س) و حفاظت از میراث گرانقدرش که همانا «جمهوری اسلامی ایران» است.

و «نبیل» نبیل، چه صادفانه و آگاهانه، از تولد تا شهادت با حضور پر قدرت و حماسی‌اش در جای جای انقلاب و در تمامی صحنه‌هایی که باید



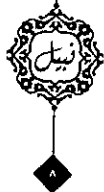
مقلد واقعی بودنش را نشان بدهد، حضور یافت تا فرزند خلف آن امام بودن را به منصه ظهور برساند.

گفتن و نوشتن از شخصیت فرهیخته‌ای که نیم قرن عمر با برکتش را در راه اسلام و احیای دین رسول گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی (ص) و یاری فرزند و زنده کننده دینش سپری ساخت کار سهل و آسانی نبود. همانی که تعداد اندکی از یاران و بستگانش وقتی از او گفتند گوشه‌ای از عظمت انسانی و روح بلند و جاودانه‌اش را نمایان ساخت. انسانی با ویژگی‌های فراوان در ابعاد مختلف علمی و عملی که اگر قرار بر ادامه راه و جمع آوری همه اسناد و اطلاعات مرتبط با او بود شاید نیاز به سالها وقت و نیرو داشت.

در این فرصت اندک - که تا اربعین عروج جاودانه‌اش باقی بود - مجموعه‌ای را آماده شد که در گفتگو با برخی از اهالی خانواده و دوستان نزدیک این مجموعه صورت گرفته است. استقامت رخ داد. کار مختصر و کوتاهی که قطعاً در حد و انداز روح بلند و جاودانه آن عزیز نیست و نخواهد بود؛ ولی امید است که با همه مضامین و همه دوستان و نزدیکان، بویژه جانبازان سرافرازی که سالها در مدرسه بودند و مکاران بسیاری که در پناه مدیریت کارآمدش، خود مدیران فعال جامه شدند، دانشجویان و اساتید بزرگواری که در کلاس درس و بحثش تلمذ نمودند خانواده و بستگانی که سالها طعم شیرین بزرگ بودن و حامی داشتن و جودش لمس کردند، بتوان کاری گسترده‌تر و در خور و شأن این بزرگ را انجام دهند.

آنچه که امروز پیش روی دارید نتیجه پیمیری و درخواست‌های مکرر ما از شخصیت‌های ارزشمندی است که می‌بایست فرزندان که تاهی به بیان ویژگی‌ها و آشنایی‌شان با شهید می‌پرداختند که سالها از فرصت‌های بیشتری بود، گفته‌ها نیز بیش از این می‌بود که به سهولت و آسانی از همه عزیزانی که برای ارایه مطالبشان وقت گذاشتند، سپاسگزارم و عرض دارم روح جاودانه شهید جانباز، سردار مجید نبیل همچنان راهنما و راهگشای راههای در پی باشد.

حسن شکیب زاده



دلیچه

سید طغیانی

ای ساکن جان من آخرت در این ادر خانه نهان گشتی یا سوی هوارفتی
چون عهد دلم دیدی از عهد بگرییدی چون مرغ بیریدی ای دوست کجارفتی
در روح نظر کردی چون روح سفر کردی از خلق کردی وز خلق جدارفتی
رفتگی تو بدین زودی تو باد صبا بودی مانند بوی گل با باد صبارفتی
نی باد صبا بودی نی مرغ هوا بودی از نور بوی در نور خدارفتی
ای خواجه این خانه چون شمع در این خانه لوزنگ چنین زنده شدی سمارفتی
ولانا

حضور سی و یک ساله مجید پس از هم آغوشی با ماسک
جنگ، حاوی سعدی بود و نحسی. سعد و خوش اقبالانی،
موجب خدمات شایان و اعانات فراوان و به جای گذاردن سابقه
مدیریتی درخشان و نیز مهرورزی های بی سابقه و جهدهای
بی شایبه و همدردی های با راتبه، در طالع هم نفسان و آشنایان ایشان در
افتاده بود که هر یک به این آشنایی و این بهره مندی، مفتخر و مبتهجد؛ و
نحوست آن به جهت سوزناکی فراق سروران و سختی تحمل داغ هجران و
تنگ آمدن جهان بر ابدان است که «انجم و شمس و قمر» را که بازیگران



طالعند به مویه وا می دارد.

در بدو مواجهه با سفیر مرگ ایشان، ظن بسیاری به جهت غلبه احساس فراق و غلغله در دماغ، این بود که عدم آشنایی با آن سفیر افلاک به از این وداع سوزناک. ولی پس از گذشت زمانی کوتاه و ریختن آب بر آتش فراق، که با خاک ریختن بر جسم آن یار و نیز پذیرش قضای کاینات و تدبیر الهی و تذکار لطیفه «انا لله و انا الیه راجعون» و همچنین با نگریستن به منافع و مواهبی از حضور ایشان به هریک از آشنایان و همراهان رسیده، این نکته منکشف گشت که بهره گرفتن و دمخور بودن با بزرگ منشان و معرفت اندیشان و نوشیدن آب حکمت از «چشمه دانایی» وجودشان، هر چند که مدت، ارزشی به قیمت عمر انسان دارد.

در فضا، فضایل کمیاب در ایشان کم نبود که چه در طول حیات و چه بعد از ممات، مرد زبان افراد بود و در اینجا نیز به جهت ادای دین، «رمزی از اوستا» را بر گو می کنیم که آن، فضیلت ترک منیات بود. منیت در دو بعد درونی و بیرونی عمل تامل است. بعد درونی را جز خود انسان که «علی نفسه بصیره» و نیز دارنده طبایع «کس نمی داند. ولی بعد بیرونی آن چنین نمود می کند که فرد به جهت دارا بودن موقعیتی و حسنی بی جهد و تلاش و یا به جهت سبب فضیلت و مقاماتی با تلاش و کوشش، بر داشته خود تکیه زند و تحسین دیگران را انتظار کشد و منیت بفروشد و تفاخر بخرد. نوع دیگر آن رذیله، جذب حسنه غریب است به علت داشتن هرگونه حالات و اوضاع نابسامان در زندگی.

آن شهید سعید از طرفی واجد مواهب خداوندی در جمال و بیان و کمال بود و از طرفی به شهادت سابقه مدیریتی و علم آموزی های سازنده و کسب مفاخر، از نگارش مقالات پژوهشی و تألیف و تدریس دانشگاهی گرفته تا مدیریت دولتی در سطوح بالا، فضایل و مقاماتی را کسب کرده بود که شایسته تعریف و تمجید دیگران بود. همچنین سبب بخشش هفتاد و پنج درصدی از جسم خود و نقصان در زندگی عادی می توانست از این جهات، ترجمات زیادی را با ذکر مصایب خود برانگیزد... ولی دریغ از آن مجید که به دنبال تمجید برود. رخت منیت را به همراه «زدر نفس» در نهانخانه ای آویز کرده بود و با آن مندرس، وداع گفته بود. نه در مورد فضایلش و نه درباره مصایبش کلامی نمی گفت و با حفظ روی گشاده



و زبان مهرپرور از من خویش، دم نمی‌زد. نفس خویش را چنان صیقل داده بود که «همچو گردون، ساده و صافی» شده بود و با زدودن زنگار، صفت آب و «آینه غماز» یافته بود.

از عادات و روایات برجسته ایشان، خلق و خوی شاد، صورت بشاش و روی گشاده بود که جذابیتی را موجب گشته بود که نظیر آن سخت یافت می‌شود. هرچند از ورود به حوزه خصوصی افراد و تصمیم‌گیری به جان آنها ابا داشت؛ ولی شنوای مشکلات افراد و در حد توان - که بسیار هم پرتوان بود - حلال آنها بود. خود، بسیار اهل مطالعه بود و دیگران را توصیه فراوان بدان می‌کرد. با روشن شدن مسیری تازه و «آشنایی حقایق» از پیش نامعلوم، از تغییر در عقیده چندان هراسی نداشت. به آغاز کردن جملات با عبارت «به نظر من» از القای جزمیت پرهیز می‌کرد. از این که با تذکرها و آمارانه به دنبال اصلاح و ترویج اخلاق نیک باشد، «زَر ساختن» «خانه بسَر» خود ترویج عشق می‌کرد و حسرت دیگران را نمی‌نگیخت:

مؤمن آن باشد که اندر حدیث اعدا کافر از ایمان او حسرت خورد
و در نهایت، خود مثالی از این شد و شنا شد که بسیار آن را دوست داشت:

خُنک آن قماربازی که بباخت آنچه بدش / بنماند هیچش الا هوس
قمار دیگر

